

مقایسه شعر صائب و نسفی در حوزه لفظ و معنی

شهین دخت صانعی

عضو هیأت علمی دانشگاه علمی و کاربردی تهران

چکیده:

مقاله‌ی حاضر با هدف مطالعه تطبیقی شعر صائب تبریزی و میر عابد سیدای نسفی (نمایندگانی از سبک هندی در ایران و تاجیکستان) در حوزه لفظ و معنا و تبیین اجمالی وجوه اشتراک و اختلاف آنها صورت گرفته است. این مقاله با محوریت متون موجود از آثار دو شاعر گرانمایه سبک هندی انجام شده و سندیت آن بر اساس متون تاریخ و ادبیات فارسی ایران و تاجیکستان، سبک‌شناسی، نقد ادبی و دیوان اشعار شاعران مذکور است. در کنکاشی که بین آثار دو شاعر در مقام مقایسه انجام شد، این نتیجه به دست آمد که دوری و نزدیکی سخنوران، به مرکز و مهد زبان و وضعیت موجود جوامع و ملل و هنجارها و ناهنجاری‌های فرهنگی در رشد و ارتقای سبک‌ها بسیار مؤثر است. در انتها خواننده متوجه خواهد شد که بلاغت و فصاحت زبانی دقیقاً رابطه مستقیم با سطح آگاهی شاعر از زبان شعر و هنجارهای شعر و شاعری دارد و علایق را دگرگون کرده جهت می‌دهد.

«ذوقیست جان فشانی یازان به اتفاق»

کلید واژه‌ها: سبک هندی، آشنایی زدایی، شعر غنایی، شعر عرفانی، صائب و سیدای نسفی

مقدمه:

صائب شاعر مضمون پرداز عصر صفوی، برای زدودن آشنایی‌ها که مضمون‌های تکراری پیش از او بودند و چهره منحنی به شعر و ادبیات فارسی می‌دادند و آفرینش طرز تازه در شعر، به تکنیک‌هایی از قبیل آشنایی زدایی درحوزه معنی و واژگان پرداخته است. آفریدن معنی بیگانه، حس آمیزی، تشخیص، به کارگیری لغات و اصطلاحات مجازی در معنای ظاهر، مراعات نظیر، اضافات در ساختارهای تشبیهی، استعاری، اختصاصی و... مخالف خوانی (هنجار شکنی بخصوص درحیطه ی اسطوره‌ها) اغراق مخالف قیاس در محور هم نشینی و جانشینی، آشنایی زدایی در معنا است و صورت‌های تکرار از قبیل تکرار یک کلمه، تکرار یک مصراع کامل، تکرار یک بیت کامل و در نهایت تکرار قافیه و ترکیبات خاص، آشنایی زدایی در حوزه واژگان است. پس صائب از جمله شاعرانی است که هم به زبان و هم به معنی شعر توجه دارد که گاهی شعرش معنی گرا و گاهی صورت گراست. اما وی با صراحت تذکر می‌دهد که صور خیال نباید ما را از معنی غافل کند:

در حسن بی تکلف معنی نگاه کن از ره مرو به خال و خط استعاره‌ها

(ج ۱/غ ۷۹۸/ب ۷)

یکی از شعرای تاجیکی که به این قاعده تن می‌دهد، اسلوب شاعری صائب را می‌پسندد و به روش او شعر می‌سراید سیدای نسفی است که در این مقاله شعر او با شعر صائب مقایسه می‌شود.

بحث و بررسی

صائب و آشنایی زدایی در حوزه ی معنا: تشبیه و هنجارشکنی در اسطوره

مده عنان سخن را ز دست چون منصور که چون بلند شود حرف، دار می گردد
(ج ۵/غ ۵۷۷۰/ب ۵)

صائب و آشنایی زدایی در حوزه ی واژگان: تکرار مصراع ها

اگر چه نیک نیم در پناه نیکانم عجب که تشنه بمانم سفال ریحانم
(ج ۵/غ ۵۷۵۸/ب ۱)

اگر چه نیک نیم خاک پای نیکانم عجب که تشنه بمانم سفال ریحانم
(ج ۵/غ ۵۷۵۹/ب ۱)

سیدای نسفی و آشنایی زدایی در حوزه معنا: استعاره، کنایه و تشبیه:

گفتم از آب نبات کام من شیرین نشد پشت تیغی زد که شد مغزم چو حلوا پاش پاش
(ص ۴۳۵/حلوگر) سیدای نسفی و آشنایی زدایی در حوزه واژگان:

تکرار قافیه

قدت را دوش دادم امتیاز از سرو در گلشن که می سازند اکثر انتخاب از بیت مطلع را
خط پشت لب ت مد نظر ها کرد ابرو را که مقطع خوب افتد می کند ممتاز، مطلع را
(غ ۱۱/ب ۳ و ۴)

شاعر سبک هندی بخصوص صائب، برای آفریدن مضامین جدید از هر چیزی که امکان دارد در عالم تجسم و خیال استفاده می کند. (سلیمانی، ۱۳۸۶: مقدمه)
صائب با استفاده از گردباد به آفرینش مضمون «دامن صحرای امکان» می پردازد:

حاصل ما نیست غیر از خارخار جستجو گرد باد دامن صحرای امکانیم ما
(ج ۱/غ ۲۸۱/ب ۴)
سیدای نسفی با استفاده از کلمات باده، خواب و غفلت به آفرینش مضمون «موج باده
ورگ خواب» می پردازد:

ما با وجود قامت خم مست غفلتیم پیچیده موج باده به رگ های خواب ما
(ج ۱/غ ۸/ب ۴)
از دیگر خصوصیات شعرصائب است که گاهی افکار و لغات مربوط به ادیان و رسوم
هندوان را می آورد:

زنده می سوزد برای مرده در هندوستان دل نمی سوزد در این کشور به هم احباب را
(ج ۱/غ ۱۳/ب ۶)
یک جنبه مقایسه سبک هندی و مکتب باروک (Baroque) در مغرب زمین نیز از لحاظ
ظهور استعارات و پیچیدگی معنی و لفظ در این دو شیوه است» (یوسفی، ۱۳۷۴: ۲۹۲)
در شعر شاعر سبک هندی جهان و همه مظاهر طبیعت آنگونه که او آنها را دیده و
احساس کرده است و در ذهن پرورانده ظاهر می شوند؛ در حالی که با یک عمق نگری
خاص همراهند. شاعر در شعر خود هم عناصر و مواد پیشینیان، چون استعاره و تشبیه و
امثال آن را به کار می گیرد و در آنها روابطی خاص کشف می کند و هم با کاربرد
شاعرانه مواد جدید، نکته های تازه می سازد:

به مضمون های فکر گلو سوز، شعله ادراک و شعله آواز در شعر صائب بنگرید:

صائب از فکر گلو سوز تولد می برد هر که می داند زبان شعله ادراک را
(ج ۱/غ ۱۰۴/ب ۴)

از نوای خویش چون بلبل شود روشن دلم شعله آواز، شمع انجمن باشد مرا
(ج ۱/غ ۱/ب ۲)

وبه مضمون های بالش از سنگ سرمه ساختن و مینای توکل در شعر نسفی بنگرید:
 از سنگ سرمه زیر سر ماست بالشی
 ای شوخ چشم ، آمده ای تا به خواب ما
 زکنج خانه دیگرپای درمیخانه نگذارم
 به دست آورده ام دامان مینای توکل را

(غ/۸ب/۲)

(غ/۶۲ب/۴)

گریز شاعران سبک هندی از ساده و مستقیم گویی، باعث استفاده بیش از حد آنان، از صنایع ادبی به خصوص استعاره، تشخیص، تجرید، پارادوکس، تصاویر پارادوکسی، ضرب المثل و حس آمیزی شده است. که در شعر تعلیمی صائب بسیار دیده می شود. در این بیت تصویری پارادوکسی در قلم صائب جاری گشته و بلبل تصویرکه نماد سکوت و بی تحرکی است، گلبانگ سر می دهد. شاعر با آوردن این تصویرطالب تحرک بیشتر در جامعه است.

بلبل تصویرگلبانگ نشاط از دل کشید چند باشد غنچه، زیر بال و پرومقار من

(ج/۶غ/۶۱۲۱ب/۳)

نسفی می گوید:

غنچه تصویر را از ناله آوردم به حرف بر لب، انگشت تحیر آن دهن داردم را

(غ/۸۱ب/۴)

صائب آیینۀ تصویر را واله و عاشق تصویر می داند واز آرایۀ تشخیص بهره می گیرد:

از تماشای پریشان جهان، دلگیر باش واله ی یک نقش، چون آیینۀ تصویر باش

(ج/۵غ/۴۸۶۲ب/۱)

در آغاز جوانی، توبه اقبالی دگر دارد نسیم فیض در بستان، به وقت بامداد آید

(غ ۲۲۰/ب۶)

دروازه بیان

شعراى این سبک بر اساس ویژگی‌های آن در ایران، هند، ماوراءالنهر و آسیای صغیر قلم فرسایی کرده‌اند. اگر نگویم تمام ولی بسیاری از آنها مورد مطالعه قرار گرفت. نگارنده در یافت که در حوزه ادبیات تطبیقی ایران و تاجیکستان کمتر کار شده است و سخنی از شاعر بلند آوازه تاجیک، میر عابد سیدای نسفی، که از بزرگان سبک هندی در کشور تاجیکستان است، کمتر به میان آمده با اینکه از شاگردان ممتاز و پیروان صائب تبریزی است و گلایه دارد که:

سیدا بی قدر افتادست در ملک بخار تربیت سازند اورا طالب آمل شود

(غ ۱۹۱/ب۸)

وی در شعر خود یکی از علل بی توجهی بزرگان دربار را، زبان تندش می‌داند:

از جویدار اهل کرم دست شسته ام تا داده اند آب زتیغ زبان مرا (غ ۹۷/ب۴)

نسفی در کلیات اشعار خود به هنر نمایی سرودن شهر آشوب‌ها در مورد ۱۴۴ حرفه و بهاریات در ۱۸۲ بیت پرداخته است. وی در بسیاری از مخمس‌های خود نام استادش صائب را برده و سخن وی را تضمین کرده است:

به گردون تیر آه خستگان سازد اثر صائب برآید احتیاج سیدا از چشم تر صائب

(مخمس ۴۵/ب۱۳)

در این متن سعی شده است مقایسه‌ای اجمالی از نظر بلاغت و فصاحت کلام میان دو شاعر گرانمایه سبک هندی انجام پذیرد، که امید است در آینده مفصل‌تر به آن پرداخته

شود؛ زیرا بخصوص سیدای نسفی در تاریخ ادبیات و در تذکره های ایران اصولاً ناشناخته است. شاید بدان دلیل که او شاعری مبارز و مردمی است و هرگز شاعری را دستمایه در یوزگی از سلاطین نکرده است و از آنجا که اکثر تذکره نویسان قدیم یا موجب گیران حکومتی و یا از دربار و آبروی خود در هراس بوده اند، نام وی به کثرت دیگران یافت نمی شود.

استعمال رمز و تمثیل و تجسم افکار تصوف، درک و فهم معنی اشعار را دشوار کرد؛ این روش جدید در ابتدای عصر هفدهم میلادی شاعران ماوراء النهر را از انعکاس مسایل اجتماعی دور ساخته و به خیال باقی و موهوم گرایی علاقمند کرد به عبارتی نظم از مقصد عالی خود، یعنی خدمت به مردم خارج شد و تبدیل به وسیله ای برای ابراز ذوق خاص اهل ادب و رواج تخیلات عمیق و دور و دراز گردید.

شبلی نعمانی، در شعر العجم، درباره دشوار فهمی اشعار سبک هندی در مقایسه با اشعار دوره های پیشین می گوید «قدما دهن را به غنچه، پسته و مانند آن تشبیه می کردند. متأخرین آن را به جواهر فرد و ذره تعبیر می کنند و آیندگان آن را به کلی غایب نشان می دهند» (شبلی نعمانی، ۱۳۱۴: ۸۷) از بیانات شبلی نعمانی سیر تکاملی برخی خصوصیات سبک هندی، فهمیده می شود. این سبک سرودن، مطابق ذوق و سلیقه شعرای ماوراء النهر قرار گرفت و قریب اکثر شعرا به این سبک تازه شعر می سرودند. در مقابل، عدم درک مردم از مفاهیم سخت آن، یکنوع نظر منفی را پدید آورد و بسیاری از ادبیات شناسان آن زمان، رواج سبک هندی را یک فاجعه خواندند و حادثه ای ناگوار به حساب آوردند. از جمله ملیحای سمرقندی در مورد نسیم محرم، که به هندوستان عزیمت

کرده بود می نویسد «در این تاریخ که ۱۱۰۰ هجری (۱۶۸۹-۱۶۸۸م) است و در بلخ و بخارا و سمرقند انشای شاه طغرای قلندر و شعر ناصر علی هندی و دیوان قاسم دیوانه از او شهرت یافت. شاعران و ظریفان، این آوا را در اشعار و افکار خود، از او گرفتند و آلاً، اشعار شعرا را بند و بستی دیگر بود و هر کسی از شنیدن آن غنچه خاطرش به آسانی گشوده می شد. الان افکار شعرا به شکلی پیچیده است که ناخن تخیل نمی تواند به آسانی فکر را بگشاید» (تذکره الشعراء، ملیحای سمرقندی ۱۱۰۰ هجری: ۱۳۶)

صائب می گوید:

صائب از قحط سخندان همه کس موزون است کاش می بود در این عهد سخندانی چند

(ج ۴/غ ۳۴)

شعرايي که این سبک را پذیرفتند و مشغول نو آوری بودند از روی ضرورت وطن خود را ترک کرده به ایران و هندوستان سفر کردند. طبق گفته ملیحای سمرقندی (همان منبع: ۴۱) سیدای نسفی نیز از تاثیر سبک مذکور مستثنی نبوده و سعی و تلاش می کرد که به این اسلوب شعر بگوید؛ در همین ایام آثار میرزا محمد علی صائب (۱۶۷۷م) بیشتر به شکل تحفه و هدیه دست به دست می گشت تا به ماوراءالنهر راه یافت و در بین شعرا گسترده شد و بیشتر از شعرای دیگر سبک هندی، میر عابد سیدای نسفی شاعر خوش ذوق و مبارز تاجیکی را تحت تأثیر قرار داد. میر عابد سیدای نسفی که اهل نسف از توابع بخارا است از نمایندگان سبک هندی مانند امیر خسرو دهلوی عرفی شیرازی، نظیری نیشابوری، کلیم کاشانی، طالب آملی و دیگران پیروی کرده ولی با صائب رابطه ای دگر گونه دارد.

از میان بسیاری از مخمسات او تعدادی با اشعار صائب تضمین شده اند:

شنوای سیدا امروز حال روزگار من «همان دستی که صائب داشت با او دوش در گردن

ز هجران با غم روی زمین در گردن است امشب» («مخمس ۱۵/ص ۱۲۲»)

صائب و نسفی هر دو کوشیده اند مسایل مبتلا به جامعه را در شعر آورده ، به نصیحت و موعظه پردازند؛ ولی جوّ حاکم بر ماوراء النهر و سیدای نسفی و جوّ فرهنگی که صائب در آن پرورش یافته است، اشعار صائب را دارای ملاحظات خاص کرده است و پرخاشگری به حاکمان کمتر دیده می شود هر چند از ظلم ستیزی خالی نیست ولی شعر نسفی رنگ مبارزه و پر خاشگری به حاکمان را دارد و به نصیحت ایشان می پردازد. طبیعی است اگر در چنین حال و هوایی عرفان و تصوف رنگین تر جلوه کند.

صائب بیشتر اشعار خود را با عشق حقیقی آمیخته و رنگ و بوی عرفان زده ولی اشعار نسفی گاهی دارای عشق مجازی است ولی از رنگ و بوی عرفان هم خالی نیست ، عشق مجازی را می توان در سرودن شهر آشوب هایش مشاهده کرد که پایه و اساس آن عشق زمینی است ، و گاهی به شکل هجو معشوقه هم رخ می نمایاند. اما در مجموع به عنوان شعر پیشه وری وی هم زبانش را بدین وسیله به زبان عامه نزدیک کرده و هم صنوف را محترم شمرده است.

نمونه ای از عشق عرفانی در شعر صائب:

نیست در آینه ام نقش دگر جز رخ دوست چشم بر هر چه رسد روی نگار است مرا

(ج ۱/غ ۵۱۵/ب ۹)

نمونه ای از عشق زمینی در شعر وی که به سبک قدما سروده است :

رویی به طراوت قمر داری چشمی ز ستاره شوختر داری
 در مصر وجود، ماه کنعان را از حسن غریب در به در داری
 نه باتو نه بی تو می توان بودن وصلی ز فراق تلخ تر داری

(ج ۶/غ ۱۴/ب ۷۰۱/ب ۱)

نسفی و نمونه ای از عشق زمینی (شهر آشوب / شمشیر گر)

آن بت شمشیرگر ما را به خود همدم نکرد ریخت خون عشق بازان را و آبرو خم نکرد

(ص ۴۴۶/ب ۸۱۸۶)

درحوزه عشق حقیقی نسفی می گوید:

جانب کلبه ام ای ماه جبین آمده ای آفتابی ، به تماشای زمین آمده ای
 زاهد و مست به دنبال تو زناربه دوش بهر تاراج دل و غارت دین آمده ای

(غ ۵۱۲/ب ۲)

نسفی خود را از شاگردان ممتاز سبک هندی (اصفهان) معرفی می کند و کلک خود و

صائب را نکته دان می داند:

و پند صائب را شایسته در گوش گرفتن می داند و از «غرور حسن» که ساخته فکر

صائب است بهره می برد:

در میان دلبران خواهی که باشی بی نظیر پند صائب را تو در گوش غرور حسن دیگر

(مخمس ۱۷)

نسفی در بیان مقام والای غزل صائب آن را با غزل حافظ مقایسه می کند و می گوید:

بی تکلف غزل صائب شیرین سخن است غزلی را که توان با غزل خواجه نوشت

برخی اشعار نسفی توجه خاص او را به سبک و اشعار صائب نشان می دهد، صائب می گوید:

به مطلب می رسد جویای کام آهسته آهسته ز دریا می کشد صیاد دام آهسته آهسته
(ج ۶/غ ۶۶۰۴/ب ۱)

نسفی می گوید:

بر آرد از چمن گل را ، خزان آهسته آهسته کشد خار، انتقام از بوستان آهسته آهسته
(غ ۵۰۲/ب ۱)

تفاخر شاعری به کرار در دیوان هر دو شاعر به چشم می خورد و در این راستا از

مضمون زیبای کلمه «شیرازه» بهره می گیرند. صائب می گوید:

هر که با ما می کند نیکی نمی پاشد ز هم رشته ی شیرازه اوراق احسانیم ما
(ج ۱/غ ۲۸۱/ب ۱۷)

در اینجا شاعر به تناسب «شیرازه از هم پاشیدن» را آورده است که ابداع مضمون است.

نسفی می گوید:

این رشته ها که چرخ به گوهر کشیده است شیرازه گسسته بود از کتاب ما
(غ ۸/ب ۸)

گوهر را به رشته کشیدن با کتاب را شیرازه کردن، تناسب دارد و ابداع مضمون است.

برخی موارد در شعر هر دو شاعر به مضامینی زیبا برمی خوریم که در شعر یکی وجود

دارد، مثلا: موی دیوانه که از آن خرقه بافته می شود ولی صائب از این مو خرقه نمی

بافدنسفی می گوید:

پای سودای مرا رنجیده چین دامن است خرقه من باشد از موی سر دیوانه ها
(غ ۴۲/ب ۸)

صائب می گوید:

نمی اندیشد از ژولیده مویی هر که مجنون شد که دارد پنجه ی شیران مهیا ، شانه در صحرا
(ج ۱/غ ۴۵۱/ب ۶)
گویا همین موی ژولیده مقدس است که هویت مجنون را هویدا می کند . نسفی از آن
خرقه می بافد و بر دوش غزل می اندازد.

نسفی در مورد ناخن شیران که با مجنون در شعر صائب مسالمت می کند می گوید:
کی توانم بر سر خود خاک چون مجنون کنم «من کیم صائب که دست از آستین بیرون کنم
در بیابانی که ناخن می گذارد شیرها»

(مخمس ۵۵/ص ۱۵۵)

جرقه های «عرفان آسمانی» در اشعار ایشان به شکل ترکیباتی زیبا خودنمایی می کند
که غنچه خسبی یکی از آنهاست و در اشعار هر دو شاعر دیده می شود ؛ البته بیشتر
نسفی در معنای دردمندی ، آوارگی و بی سامانی از آن بهره برده است و صائب هم در
معنای اول و هم در معنای به فکر و تامل فرو رفتن (حالت مراقبه). این ترکیب نمونه ای
از هزاران ترکیبی است که ایشان با فکر بلند و عمق اندیش خود ساخته اند.

صائب در معنای عرفانی به حالت مراقبه و تفکر فرو رفتن می فرماید:

کسی سر آمد گلزار غنچه خسیان است که بشکند سرش از بار درد ، زانو را
(ج ۱/غ ۶۴۴/ب ۵)

صائب از این ترکیب، برای انتقاد به زاهدان ریا کار بهره برده است:

در کمین است که صیدی نجهد از دامش غنچه خسبیدن زهاد نه از دینداریست

(ج ۲/غ ۱۵۵۸/ب ۷)

صائب با نگاه دقیق به محسوسات عالم امکان، برای بیان عقاید عرفانی خود استفاده کرده

است و در بیتی زیباخورشید را عارفی می داند جان سوخته:

به خون تپیدن خورشید پر مکرر شد به یک کرشمه دیگر تمام کن کارش

(ج ۵/غ ۵۰۰۹/ب ۸)

سیدا نسفی، نفس را شیطان می داند و خود را به شخصی گرفتار بلا شبیه دانسته از بخت

بد خود گلایه دارد او به طریقی حدیث نفس می گوید :

در میان نفس شیطان سیدا باشد غریب چون حسین این تشنه لب در کربلا افتاده است

(غ ۱۵۵/ب ۵)

در عقاید و جهان بینی نسفی: کربلا دیاری پر بلاست که منظور دیار تاجیکستان قدیم

وروزگار مردمی است که زیر ظلم سیطره ی فتودالیده زندگی می کردند.

هر کجا بینم دل خونین، زیارت می کنم سینه پر داغ، دشت کربلا باشد مرا

(غ ۹۰/ب ۱۰)

در شعر صائب هم معنای اصطلاحی «کربلا» (در قصیده مدحیه ی سیدالشهدا) و هم

معنای لغوی عام آن مدنظر است :

بهر زوارش که می آیند با چندین امید هر کف خاک از زمین کربلا دست دعاست

(ج ۶/ص ۳۵۹۰، ق، ب ۳۹)

در اشعار هر دو شاعر همانگونه که تاکنون مشاهده کردید «حدیث نفس» (soliloquy) به چشم می خورد. حتی نسفی در مورد شغل خود صریحا از بافنده بودنش می سراید.

بهر روزی می کنم بافندگی چون عنکبوت خانه همچو دار باز از ریسمان باشد مرا

(غ ۱۰۰/ب ۸)

«ماده تاریخ» (chronogram) در آثار هردو وجود دارد.

برای نمونه به شعر صائب که ماده تاریخی را، در تاریخ تعمیر یکی از روضات متبرکه سروده است بنگرید که در ضمن این قطعه دلیل دیگری است که شاعر تا سال ۱۰۸۶ق، در قید حیات بوده است:

خلل در روزه ی جنت نشان شد	ز تأثیر قضا چون از تزلزل
که از عدلش جهان دارالامان شد	شهنشاه زمان سلطان سلیمان
پی تعمیر آن دار الجنان شد	به اخلاص تمام و صدق نیت
تمام آن قبله گاه انس و جان شد	چو در اندک زمانی زاهتمامش
در این یک بیت تاریخش عیان شد	به توفیق اله از فکر صائب
به احیای بنای او موفق زنو سلطان سلیمان جهان شد (ج ۶/ص ۳۶۷۹)	

صائب قالب قطعه ، ماده تاریخی با مطلع زیر سروده است:

چون به الهام الهی ، گرداند	نام خود خسرو جمجاه، صفی
کلک صائب پی تاریخ نوشت	شد سلیمان زمان شاه صفی

(ج ۶/ص ۳۶۰۸)

سیدا نسفی (در انتهای بهاریات) به ماده تاریخی اشاره می کند که تاریخ ختم سرودن این

اشعار ا

این نسخه سیدا به دو سه روز شد تمام در روزگار حضرت عبد العزیز خان
(ص ۴۳۴/ب ۸۰۰۹)

در کلیات اشعار نسفی به اشعاری با عنوان «بهاریات» بر می خوریم که باید در وصف بهار باشد اما آنها در مطلع آن، از بهار یاد کرده است. بهاریات به روش نسفی، در اشعار صائب وجود ندارد. بهاریات سیدا ابتدا با مدح و ثنای پروردگار که حسن مطلع است شروع می شود و در ۱۸۲ بیت ادامه می یابد. همانطور که گفته شد سیدا تلاش می کند که در این اشعار نیز به روشنگری اجتماعی بپردازد؛ پس هر حیوانی را نماد یک صفت انسانی فرض می کند، آن را رد یا قبول می کند و در آخر با آوردن صفت تواضع و قناعت آن را برتر از همه چیز می داند:

اول به نام آنکه میراست از مکان خلاق وحش و طیر و خداوند انس و جان
آن صانعی که شاهد اویند هر وجود آن قادری که در صفت اوست هر زبان

بعد از این به حمد و ثنای پیامبر اکرم (ص) و خلفای راشدین می پردازد:

بعد از ثنا و حمد خداوند ذوالجلال منت نهم ز نعت رسول خدا به جان
پیغمبری که در شب معراج جبرئیل تا پای عرش بوسه زنان رفته در عنان
یا رب به حرمت خلفا و صحابه ها داری مرا ز آفت ایام در امان
پس قصد خود را از سرودن این اشعار پند و اندرز برای مردمان و ایجاد فضای شادی
آفرین توسط اعمال نیک برای آنان بیان می کند:

می خواهم از وحوش، زمانی سخن کنم دفع ملال تا شود از طبع مردمان
وصف بهار و شروع داستان را از اینجا می آورد که :

روزی من غریب در ایام نو بهار
از کنج خانه جانب صحرا ، شدم روان
دیدم نشسته بود در سوراخ موشکی
می کرد خود به خود صفت خویش را بیان
دروصف خویش بود که ناگاه گریه ای
خود را رساند همچو بلاهای آسمانی

(بهاریات/ص ۴۲۵-۴۳۴)

شهر آشوب «یکی از اقسام شعر فارسی دری است که معمولاً در آن شاعر به شرح پیشه‌ها و حرفه‌های متداول در شهرها می‌پردازد و به بهانه‌ی وصف معشوق، صاحبان حرفه یا حرفه‌های شهری خاص را ستایش یا نکوهش می‌کند. از این گونه نمونه‌هایی در شعر دیگر شعرا می‌توان دید که به ستایش یا نکوهش اهالی شهر پرداخته‌اند، برای مثال در دیوان مسعود سعد سلمان مجموعه‌ای ۹۲ قطعه ایست که به نام شهر آشوب ضبط شده است این نوع اشعار در شعرسنایی هم دیده می‌شود (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۱۶۸)

شاعر با مخاطب قرار دادن صاحب پیشه به عنوان دلبر معشوق، به شعر خود رنگ عاشقانه داده است. بعد از وی، که شاعری ایرانی تبار بودند تا مدت‌ها در دیوان شعرا و تذکره‌های فارسی به شهر آشوب اشاره نشده است. در قرن نهم و دهم هجری (۱۵ و ۱۶م) بار دیگر به شهر آشوب و شعرای آن برمی‌خوریم و این دوره ایست که محیط ادبی ایران تحت تاثیر محیط فرهنگی هندوستان بوده است. اینجاست که حدس می‌زنند که سرودن شهر آشوب ریشه در فرهنگ و ادبیات هندوستان داشته است و آنچه موجب سرودن آن می‌شده است بیشتر از آنکه میل شاعر باشد، اقبال عمومی بوده است.

قابل توجه آنکه که از قرن دوازدهم هجری (۱۸م) به بعد که پیوند محیط ادبی ایران و هند بر اثر سلطه انگلیس گسسته شد، سرودن شهر آشوب هم در میان شعرای ایرانی از

رواج افتاد؛ علاوه بر آن بسیاری از شعرای ترک زبان هم شهر آشوب هابی سروده اند که حاصل دوران نفوذ شعر و ادبیات فارسی در آسیای صغیر (ارمنستان و ترکیه کنونی) و ماوراءالنهر در فاصله قرن های دهم تا دوازدهم (۱۷ و ۱۸م) است. چون اغلب این گونه شعر باعث برانگیختن احساسات مردم شهر بر ضد شاعر می شده آن را شهر آشوب خوانده اند. حتی گاهی به بریدن زبان و قتل شاعر منجر می شده است. شهر آشوب های باقی مانده قوالب قطعه، غزل، مثنوی، قصیده، رباعی از یک بیت تا ده بیت است. امیر خسرو دهلوی در قالب رباعی آن را سروده است. شهر آشوب از نظر ادبی چندان ارزشی ندارد. اما می توان از آن برای مطالعه جامعه شناسی تاریخی و کسب اطلاعات در مورد شغل ها و پیشه ها در ادوار گذشته استفاده کرد. منابع: (میر صادقی، ۱۳۸۵: ۲۱۱-۲۰۹، صفاج ۱۳۷۱: ۵ / ۶۳۱-۶۳۳، دائرة المعارف مصاحب؛ ۶۷۷-۶۹۹، لغت نامه دهخدا ۱۳۳۸ ج ۴: ۳۱-۱۰۳)

به دلایلی که گذشت و از متن توضیح شهر آشوب استنباط می گردد دلیل عدم وجود اشعاری به این نام در اشعار صائب مشخص است. اما در دیوان نسفی که علی رغم پیروی او از صائب بی تأثر از شکل قدیم سبک هندی نیست. می توان شهر آشوب ها را که در ۳۲ صفحه و در ۱۴۴ قطعه و حرفه سروده شده است را مشاهده کرد. نسفی در آنها به اکرام و احترام صاحبان حرف می پردازد، که کوتاه ترین آن یک بیت می باشد. آن نگارین فیل بان سبز است و شیرین چون نبات عاشقان را کرده سودای رخ او فیل مات (دیوان: ۴۶۱)

و بلند ترین آن چرچین فروش است، با مطلع:

بت چرچین فروشم زده سنگ آینه رارویش زغیرت ماه نوراسوخته چقماق ابرویش

(ص ۴۳۴/ب ۱)

«گویا چرچین همان چرچن است که در لغت نامه دهخدا به نقل از فلاحتنامه آن را

عناّب هم معنی کرده اند.

گونه ای دیگر از شعر که در اشعار هر دو شاعر سبک هندی (نسفی و صائب) دیده

می شود «واسوخت» است که شاعر نسبت به معشوق لب به تعرض و شکایت می گشاید

. در لغت واسوخت به معنای روی گرداندن از چیزی و ترک عشق گفتن است.

صائب می گوید:

مومیایی زدلِ سنگ برون می آید شکوه ی خود به که ای عهد شکن عرض کنم

(ج ۵/غ ۵۶۶۹/ب ۶)

خون دل لاله و گل نیست که پامال شود خونبهای خود از آن عهد شکن می خواهم

(ج ۵/غ ۵۶۸۲/ب ۳)

تو کز شکن هر زلف بر هر شکنی قلبی کی فکر دل عاشق ای عهد شکن داری

(ج ۶/غ ۷۰۰۵/ب ۸)

نسفی می گوید:

بی سبب عیش مرا کرده پریشان، رفتی باز از بهر چه ، ای عهد شکن می آیی

(غ ۵۴۸/ب ۴)

گفته بودی به تو پیمان روم و تازه کنم بر سر عهد خود ای عهد شکن آمده ای

(غ ۵۱۱/ب ۸)

«خطاب النفس»:

در کتب فن قدیم تجرید را آن دانسته اند که شاعر خود را به منزله شخصی دیگر مورد خطاب قرار دهد که آن را خطاب النفس نیز می خوانند. در دیوان اشعار هر دو شاعر این گونه سروده به چشم می خورد: صائب می گوید:

میفشان تخم قابل در زمین شور بی حاصل به بی دردان مخوان زهار صائب شعر دلکش را
(ج ۱/غ ۳۷۰/ب ۱۱)

ز درد من درین عالم کسی صائب خبر دارد که خالی آورد بیرون ز کام بحر شستش را
(ج ۱/غ ۳۷۵/ب)

نسفی می گوید:

بیا ای سیدا چون آستان، فرشی بدین درشو بگو هر حاجتی داری ازین سر منزل را
(قصیده ص ۷/ب ۲۱)

سیدا امشب به مدح تو توجه داشتم خامه ام گفتا سرسالت هنگام دعاست
(قصیده نوروزی ص ۹/ب ۲۲)

سیدا از بس که با پروانه دارم الفتی در نمی گیرد به هر غمخانه بی بی من چراغ
(غ ۳۵۱/ب ۹)

شنو ای سیدا امروز حال روزگار من «همان دستی که صائب داشت با او دوش در گردن ز هجران با غم روی زمین در گردن است امشب» در دیوان صائب به اشعار ترکی بر می خوریم ولی سیدا نسفی در کلیات خود اشعاری صرفا به زبان تاجیکی و یا ترکی

ندارد ولی گاهی گویش مخصوص آن مکان به چشم می خورد :

در دیوان اشعار صائب غزلی ترکی با مطلع زیر دیده می شود:

اورگین سرنی او فان آخیدان گوزلر آچار هر ایوه با خماق ایچون یا باجا یا پنجره وار
(ج ۶/ص ۳۶۸۳)

که در نشریه اسلامی بیرلیک در شماره ۱۴ که ۱۶ آبان ۶۹ در تهران به چاپ رسیده، نوشته شده است. تا اینجا سیدای نسفی و گویش های محلی تاجیکی:

چون شمع آب و آتش، کردند «سازواری» مارا به نفس سرکش هر روز ماجرایستی
(غ ۱۲۳/ب ۵)

نگه برعارضت چون سیدا «دزدیده می سازم» چو پشت آینه شرمندۀ روی چو ماهت من
(غ ۴۷۱/ب ۶)

گاهی به چشم لطف، مه من «بؤیین» مرا در آتش فراق مسوز این چنین مرا
(غ ۲۶/ب ۱)

سیدا، ما را نباشد تحفه ای غیر از نیاز «دست وایی» ما بود امروز راه آورد ما
(غ ۲۴/ب ۶)

«نزدیک آمد ست» که یاران، بنا کنند دیوار های میکده، را از کتاب ها
(غ ۴۸/ب ۸)

چرا در پرسش احوال ما «ایستادگی داری» به حرفی می توان کردن تو آسان مشکل ما را
(غ ۵۳/ب ۲)

به گلشنی که در او بلبل خوشی الحان نیست «شکفتگی نکند» غنچه ی تفافل ما
(غ ۱۵/ب ۳)

۱- سازگاری، سازش. ۲- نگاه پنهانی و دزدانه ۳- بین. ۴- دست مایه. ۵- نزدیک است.

۶- سستی می کنی. ۷- نشکفد

«اساطیر» (myths) :

در اوایل شعر فارسی به شکل تشبیه بوده اند؛ اما به تدریج پیچیده شده به صورت استعاره، تمثیل و نماد درآمدند و اغلب در تلمیح عرضه می شدند ولی به مرور تغییر و تحولاتی در شکل اسطوره ها پدید آمد. اسطوره ها در دیوان اشعار دو شاعر گاه رنگ هنجار شکنی به خود گرفته است و در آرایه تلمیح خود را نشان می دهد. اساطیر همواره یکی از منابع آفرینش ادبی در ادبیات و به خصوص در شعر بوده اند. اساطیر دو نوعند توصیفی و توجیهی :

اساطیر توصیفی (explanation myths) :

علت پدیده های طبیعی را بیان می کنند. مثل چگونگی پدید آمدن قوم ها و قبیله ها و یا بنیان گذاران شهرها، توصیف جنگ ها و اتفاقاتی که بین خدایان و نیمه خدایان و موجودات فوق بشری روی داده است. مثل جنگ اسکندر (ذوالقرنین) در قرآن با قوم یاجوج و ماجوج و یا پدید آمدن مروارید توسط یک قطره باران و غیره که در شعر هر دو دیده می شود.

اساطیر توجیهی (justificatiomyths) :

در آن مراسم، آئین ها و اعتقادات مردم، توجیه و تقلید می شود؛ مجموعه اعتقادات همه ی ادیان، بخش بزرگی از این نوع اسطوره است. در این اساطیر به مفاهیم و مظاهر طبیعت شخصیت انسانی داده می شود و برای آن ها ماجراهایی می آفرینند (میر صادقی، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۲)

در اوایل شاعران بیشتر متوجه اسطوره های ایرانی بودند اما به تدریج اساطیر اقوام سامی - اسکندر و سلیمان - اساطیر اسلامی گاه یونانی و هندی نیز وارد شعر فارسی شده اند. گاهی اسطوره هایی که ریشه دینی دارند به علت آمیزش اقوام مختلف با هم در می آمیزند و شکل تازه ای می یابند مانند داستان سلیمان و جمشید شاه (جم) و ذو القرنین و اسکندر به شکلی که مجزاً کردن آن یا غیر ممکن است یا مشکل. اساطیر در اشعار صائب اصولاً همراه با استنتاج درس های اخلاقی و عرفانی است و گاهی عشق زمینی و مدح بزرگان در آن مشاهده می شود داستان یاجوج و ماجوج و سد آهنین اسکندر که در برابرحملات آنها ساخته شد. (تلمیح قرآنی) از آن جمله است و صائب آن را با بلاغت و فصاحت خاصی بیان می کند.

صائب می گوید:

تا ز یاجوج هوس باشند ایمن گلرخان سد آهن در ره از تیغ تغافل بسته اند
(ج ۳/غ ۲۴۷۴/ب ۴)

اندیشه اش ز ناخن یاجوج دخل نیست باشد متین چو سد سکندر، کلام من
(ج ۶/غ ۶۴۱۷/ب ۱۲)

سیدای نسفی می گوید:

به دور اوست کوه قاف مدی به یاجوج خزان بر بسته سدی
(ص ۳۲/ب ۵۸۶)

چو یاجوج بر قلعه ماندند دست درآمد به سد سکندر، شکست
(ص ۷۵/ب ۱۳۷۰)

اسلوب معادله (allegory) :

از صنایعی است که در سبک هندی بسیار چشمگیر است. دو مصراع از لحاظ نحوی کاملاً مستقل هستند و هیچ حرف ربط یا حرف شرطی آن دو را به هم پیوند نمی دهد ولی از نظر مفهوم مؤید یکدیگرند و چنان به هم نزدیک که حتی عین همدند و می توان جای مصراع ها را با هم عوض کرد این نوعی تمثیل است که در اشعار سبک هندی از ارکان شعر به حساب می آید:

صائب می گوید:

نمی باشد سپر انداختن در کیش ما صائب سپند ما به میدان جدل می خواند آتش را
(ج ۱/غ ۳۷۴/ب ۹)

که می توان به این شکل هم آن را خواند:

سپند ما به میدان جدل می خواند آتش را نمی باشد سپر انداختن در کیش ما صائب
در این بیت تمثیل سپند و آتش وجود دارد و نشان عدم تسلیم در کیش صائب است .
نسفی می گوید:

به داغ لاله زارم می زنی آتش چه ظلم است این به پا بستن حنا و سرمه بر نرگس کشیدن ها
(غ ۷۸/ب ۲)

به پا بستن حنا و سرمه بر نرگس کشیدن ها به داغ لاله زارم می زنی آتش چه ظلم است این
در این بیت تمثیل داغ دل لاله دیده می شود که کاربرد آن برای بیان دل خون عاشقان است.

به تمثیلی زیبا از صائب بنگرید:

غمی هر دم به دل از خانه ی صد چاک می ریزد زسقف خانه ی درویش دائم خاک می ریزد
(ج ۳/غ ۳۰۶۲/ب ۱)
هنری که در سبک هندی بیش از پیش به چشم می خورد «هنر استدلال» است که در
ابیات فوق دیده می شود و کلامی بشنویم از صاحب سخنان سبک هندی در ایران و
ماورالنهر که کیفیت سبک و سخن خویش را بیان می کنند:
صائب می گوید:

تفاوتی نکند هیچ لفظ بر معنی ز راست خانگی خامه ی عدالت ما
(ج ۱/غ ۶۵۳/ب ۹)
نسفی می گوید:

می خورم از بهر یک مصراع چندین پیچ و تاب موی آتشدیده، سودای سخن دارد مرا
(غ ۸۱/ب ۳)

نتیجه گیری :

در بررسی بین دو شاعر مطرح سبک هندی از ایران و تاجیکستان - میرزا محمد علی صائب تبریزی و میر عابد سیدای نسفی - در حوزه لفظ و معنی، می توان به نتایج زیر اشاره کرد: هر دو شاعر با زبانی فصیح و بهره مند از بلاغت در گفتار و در عین حال مزین به تناسب لفظی و معنوی به هنر آفرینی پرداخته اند. در شعر هر دو، اوضاع آشفته ی اجتماع انعکاس یافته است. در حدیث نفس، دلنگرانی های هر دو به چشم می خورد. در بعد شعراجماعی، هر دو خصوصاً صائب، به واگوی وضع آشفته و نابسامان می پردازد، که هم فضای شعر و شاعری غفلت مردم و در کل انسان ها را در بر دارد. فترت و سستی در بیان و لغزش های زبانی همان قدر در شعر نسفی عیان است که اوج صلابت آن در سروده های صائب تبریزی است؛ طرز تفکر و تلقی حاکمان از زبان و ارزش های آن و حرمت به ادبیات فارسی یا بی حرمتی به آن در زبان شعر خود را نمایش داده است. دوری و نزدیکی به مهد زبان (ایران) بی تاثیر نبوده و نسفی را از دست یابی به گنجینه ی لغات، شاعران سخن شکاف و با تبخر و شرکت در محافل شعر و ادب که بیشتر در ایران مرکزی توسط صائب و اعقاب وی برپا می شد و با مشاعره به تعامل ادبی می پرداخت محروم و دور کرده است.

در عرفان صائب اگر نگوئیم صد در صد تحت تأثیر تفکرات حاکم بر شعر هندی بوده ولی از آن بی تاثیر نیست بخصوص که تفکر عرفانی مولانا در آن زمان برای شعر هندی تلنگری در گرایش فکری است.

صائب شعری به نام بهاریات و شهر آشوب ندارد و این نشان از همت او در ایجاد سبک جدید نسبت به گذشتگان است. ولی علاقمندی مردم به این اشعار، نسفی را در پی نزدیک کردن زبان سبک هندی به فهم عامه بر ساختن این دو نوع شعر وا می دارد. تکرارها، تأکیدها، وقف ها و سکوت ها در شعر هر دو دارای تأثیر موسیقایی و بلاغی است.

شعر صائب رنگ و لعاب ادبیات تعلیمی دارد و بیش از همه در چشم می آید شعر نسفی، در حالی که شعر اجتماعی است و رنگ و لعاب حدیث نفس هم دارد ولی از پند و اندرز اجتماعی هم به دور نیست. وی کوشیده است همچو صائب مردم را از خطرات اجتماعی آگاه کرده و مسایل را به حاکمان بفهماند؛ ولی انگار در شعر صائب بوی سیاست کمتر به مشام می رسد. هر دو شاعر ضربآهنگ خاصی را ارایه می دهند که از آن، صدای دل مشغولی هایشان به گوش می رسد.

کتابنامه

- ۱) جرج موریس، جولیان بالدیک (۱۳۸۰)، تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز، شفیع کدکنی، پرژی چپیک، یان ریک، فلیکس تاور، مترجم یعقوب آژند، تهران، نشر گسترده.
- ۲) دریاگشت، محمد رسول (۱۳۷۱). صائب و سبک هندی، تهران، نشر قطره، چاپ اول.
- ۳) دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۸) لغت نامه، تهران، چاپی کندی.
- ۴) زرین کوب عبد الحسین (۱۳۷۵). از گذشته ادبی ایران، تهران، الهدی، چاپ اول.
- ۵) ----- (۱۳۷۴). با کاروان حله، تهران، انتشارات علمی، چاپ نهم
- ۶) سمرقندی، ملیحا، تذکره الاصحاب، دوشنبه، تاجیکستان، رقم ۶۱۰، ذخیره دست خط های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان
- ۷) صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس، چاپ دوازدهم.
- ۸) صائب تبریزی، محمد علی، (۱۳۷۰) دیوان اشعار، مصحح محمد قهرمان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ دوم.
- ۹) گلچین معانی، احمد، (۱۳۸۱) فرهنگ اشعار صائب، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم.
- ۱۰) معین، محمد، (۱۳۷۱) فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر، چاپ هشتم.
- ۱۱) میرزا یف، عبد الغنی (۱۹۴۷) سیدا و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک دوشنبه، آکادمی علوم تاجیکستان.
- ۱۲) میرزا یف، عبد الغنی (۱۹۷۴) تاریخ ادبیات تاجیک، دوشنبه، فرهنگستان علوم تاجیکستان.

- ۱۳)----- (۱۹۷۴) سیدا و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک، استالین آباد
- ۱۴) میر صادقی، میمنت، (۱۳۸۵) واژه نامه هنر شاعری، تهران، نشر کتاب مهناز، چاپ سوم
- ۱۵) نسفی، میر عابد سیدا، (۱۳۸۲)، دیوان سیدای نسفی، تهران، نشر الهدی، مصحح حسن رهبری
- ۱۶) نسفی، میر عابد سیدا (۱۹۹۰)، کلیات آثار، مصحح جابلقادات علیشایف، دوشنبه، تاجیکستان، نشر دانش

مقالات:

- ۱۷) ذکاوتی قراگزلو، علی رضا (۱۳۷۵) معرفی اجمالی کلیات آثار سیدای نسفی، علی رضا ذکاوتی قراگزلو، آیین پژوهش، سال ۷، شماره ۵، ص ۷۱-۷۲.
- ۱۸) رهبری، حسن، (۱۳۷۶) سیدای نسفی، شاعری گمنام در حوزه ادب فارسی، حسن رهبری، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۰ و ۱۷، مهرماه ص ۶.

پایان نامه:

- ۱۹) احسانی، زهرا، (۱۳۷۷) بررسی صنعت تشخیص در اشعار صائب تبریزی از دیدگاه زبان شناسی، تهران، دانشگاه آزاد واحد مرکز.
- ۲۰) سلیمانی سینی، سمیه (۱۳۸۶) هنجار گریزی در شعر صائب، دانشگاه آزاد رودهن.
- ۲۱) مهربانی، حسن (۱۳۸۰) تجلی عرفان در شعر صائب تبریزی، دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات مشهد.